



وهابیت، احیاگر تفکر عثمانیه و نواصب

رضا گشتیل*

چکیده

همواره دشمنان اسلام برای رسیدن به اهدافشان، درصدد از بین بردن پیوند و علاقه مردم به عترت پیامبر اکرم ﷺ بوده‌اند و در راه جدایی مردم از اهل بیت پیامبر ﷺ، تمام توان خود را به کار گرفته‌اند. این جماعت در لباس‌های مختلف، سیاست خود را در میان توده مردم ارائه می‌کردند؛ گاهی در لباس نواصب، گاهی در لباس عثمانیه، گاهی در لباس غلات و گاهی نیز در لباس خوارج خود را نشان می‌دادند. شاید بزرگ‌ترین دشمنان اهل بیت ﷺ را بتوان در نواصب و عثمانیه خلاصه کرد که هر دو، در نفی فکری و فیزیکی اهل بیت ﷺ شمشیر را از رو بسته بودند؛ در این مقاله خواهیم گفت که این عترت‌ستیزی که در صدر اسلام بوده، کماکان نیز وجود دارد. وهابیت که فرقه‌ای نام‌آشنا برای تمام مردم است، دنباله‌رو دشمنان اهل بیت ﷺ یعنی عثمانیه و نواصب است؛ یعنی همان‌طور که تمام قرآن و سنت نبوی در اهل بیت ﷺ متبلور است، تمام عترت‌گریزی و گاهی اهل بیت‌ستیزی نیز در این فرقه نمود دارد؛ در واقع وهابیت احیاگر و پیرو راه دشمنان اهل بیت پیامبر ﷺ است که بقاء خود را در محو نام و آثار و قبور اهل بیت ﷺ می‌بیند. آنها با دوری و تحذیر دیگران از این حبل الهی، مسبب ایجاد انحراف و خشونت و به تبع آن، بدنامی اسلام در جهان امروز نیز شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نواصب، عثمانی، وهابیت، شاخصه، اهل بیت ﷺ.

مقدمه

از دیرباز، جریان‌هایی برای رسیدن به امیال و آرزوهای خود در حذف انبیا و اولیای الهی، تکاپوی بسیار کرده‌اند. آنها غالباً از دو ابزار تخریب و قتل بهره می‌بردند. دین مبین اسلام نیز از این قاعده مستثنی نبوده و همواره در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان مطهرش، ابوسفیان‌ها و معاویه‌هایی وجود داشته‌اند. این عترت‌ستیزی در حکومت امویان و مروانیان به‌خوبی مشهود است. امروزه نیز عده‌ای وجود دارند که تمام سیاست‌های عترت‌ستیزانه امویان و عباسیان را با افتخار، نصب‌العین خود قرار داده و حتی پا را فراتر نهاده و به بهانه‌های واهی، محبین و متمسکین به ثقل اصغر (یعنی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله) را مشرک خوانده و جان و مال و ناموس‌شان را حلال می‌خوانند. وهابیت که برای مردم جهان تداعی گر خشونت و افراط شده، همان پیروان آل ابوسفیان و آل مروان هستند که امروزه با شعار پیروی از سلف صالح، برای ایجاد عترت‌ستیزی، راه امویان و مروانیان را می‌پیمایند و متأسفانه غیر مسلمانان که عموماً نسبت به فرق و مذاهب اسلامی آگاهی ندارند، اعمال متحجرانه این جماعت را به حساب اسلام و پیامبر آن، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌گذارند.

در این مقاله خواهیم گفت که الگوی فکری این جماعت، عثمانیه و نواصب و دیگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام است و مرادشان از سلف صالحی که از آن دم می‌زنند، غالباً همان منافقین و مخالفین عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ وگرنه وهابی‌ها خوب می‌دانند که در میان صحابه و تابعین بسیاری از آنها دوست‌دار اهل بیت علیهم السلام بوده و تنها عده‌ای از مغرضین و کینه‌توزها بودند که خود را مفتخر به عثمانی و ناصبی بودن می‌دانستند.

برای روشن شدن اینکه وهابیت، احیاگر واقعی تفکر نواصب و عثمانیه است، لازم است در ابتدا این دو فرقه را معرفی کرده و موضع‌شان را نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کنیم و در ادامه به واکاوی این شاخصه‌ها در عقاید وهابیت بپردازیم تا ببینیم چه میزان وهابی‌ها از دشمنان اهل بیت علیهم السلام تأثیر پذیرفته‌اند.

نواصب

در ابتدا مفهوم لغوی نصب را بررسی کرده و در ادامه، معنای اصطلاحی نصب را در نگاه فریقین شیعه و سنی مطرح و جمع‌بندی غیر مغرضانه‌ای در مفهوم نصب ارائه خواهیم کرد.

بررسی مفهوم نصب

نصب در لغت

نصب در لغت به معانی متعددی استعمال شده که اکثر آنها متضمن معنای عداوت هستند.

معانی نصب

۱. اقامه و به‌پا داشتن شیء؛^۱

۲. دشمنی کردن؛^۲

البته معانی دیگری نیز ذکر شده است که بیشترشان نزدیک به همین دو معنی می‌باشند.

جمع‌بندی معنای لغوی

همان‌طور که مشهود است، در این معانی، به‌نحوی دشمنی و عداوت، اشراب شده است؛ لذا برخی از لغوی‌ها بعد از ذکر معنای نصب اضافه کرده‌اند که نصب همان دشمنی با علی علیه السلام است و ناصبی کسی است که با علی علیه السلام دشمنی کند؛^۳ اما واقعا، نصب در اصطلاح شیعه و سنی به چه معناست؟

۱. «النصب، مصدر نصبت الشيء إذا اقمته»؛ (جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۱، ص ۲۲۴)؛ (ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۳۴).

۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۱، ص ۲۵.

۳. «النواصب و الناصبیه و اهل النصب المتدينون بغيضة علي رضي الله عنه، لأنهم نصبوا له ای عادوه»؛ (صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط في اللغة، ج ۱، ص ۲۳۰)؛ «الناصب و هو الذي يتظاهر بعداوة اهل البيت عليهم السلام او لمواليهم لأجل متابعتهم لهم»؛ (طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۷۳).

اصطلاح نصب از نگاه اهل سنت

زمخشری: نصب، بغض علی علیه السلام و دشمنی اوست.^۱
 ابن عبدالبر: نواصب کسانی هستند که علی علیه السلام را شتم کنند.^۲
 ابن تیمیه: ناصبی کسی است که اهل بیت علیهم السلام را با قول یا عمل اذیت کند.^۳
 ذهبی: ناصبی کسی است که از علی علیه السلام و اولاد مطهر او اعلام برائت کند؛ در جای دیگر می گوید: ناصبی کسی است که مذمت علی علیه السلام کند.^۴

جمع بندی تعریف اهل سنت از نصب

در تعاریف علمای عامه نیز، برخی مذمت حضرت علی علیه السلام را دلیل نصب دانسته اند؛ برخی نسبت ناروا و برخی اذیت اهل بیت علیهم السلام را دلیل نصب دانسته اند؛ چه به قول باشد و چه به فعل.

لذا می توان گفت در تمام این تعاریف (مانند معنای لغوی نصب)، بغض و دشمنی با ائمه اطهار علیهم السلام و نیز اظهار این دشمنی به قول و فعل، امر مشترکی است که به عنوان ملاک نصب بیان شده است؛ مادامی که دشمنی با ائمه اطهار علیهم السلام اظهار نشود، نصب محقق نمی شود.

نصب در نگاه علمای شیعه

شیخ طوسی: ناصبی کسی است که بغض و عداوت اهل بیت علیهم السلام را اظهار کند.^۵

۱. «النصب الذي هو بغض علي و عداوته»؛ (زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۷۷۲).
۲. ابن عبدالبر، شمس الدين، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۲، ص ۴۹۵.
- «ربيعه بن يزيد السلمي، ذكره بعضهم في الصحابة و نفاه أكثرهم، وكان من النواصب يشتم عليا قال أبو حاتم الرازي: لا يروى عنه ولا كرامة ولا يذكر بخير، قال: ومن ذكره في الصحابة لم يصنع شيئا».
۳. «النواصب الذين يؤذون أهل البيت بقول أو عمل»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۳، ص ۱۵۴).
۴. «وقد ذكرنا مناقب اود وفضائلها فيما سلف من هذا الكتاب في أخبار الحجاج، وبراءتهم من علي و الطاهرين من ذريته، ولم أر إلى هذا الوقت - وهو سنة اثنتين وثلاثين وثلثمائة - فيما درت من الأرض وتغربت من المالك رجلا من اود الا وجدته - اذا استبطنت ما عنده - ناصبيا متوليا لال مروان و حزبه»؛ (ذهبی، شمس الدين، سير أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۴)؛ (ذهبی، شمس الدين، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۱، ص ۴۵۸).
۵. «من ظهر منه العداوة والنصب لاهل بيت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا يكون قد اظهر الاسلام بل يكون على غاية في اظهار الكفر، والخبر انما تضمن من اظهر الإسلام وهؤلاء ليسوا بظاهري الاسلام»؛ (طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۳۰۴).

علامه حلی: ناصبی کسی است که نسبت به ائمه علیهم السلام بغض خود را اظهار کند.^۱
 شهید ثانی: ناصبی کسی است که اظهار بغض نسبت به اهل بیت علیهم السلام کند؛ ولو لزوماً
 از نقل فضائل شان اکراه داشته باشد.^۲
 صاحب مدارک: ناصبی کسی است که بغض اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد.^۳
 علامه مجلسی: ناصبی کسی است که مبغض اهل بیت علیهم السلام باشد و با آنها عداوت
 داشته باشد.^۴
 محدث بحرانی: ناصبی کسی است که عداوتش را با اهل بیت علیهم السلام اظهار کند.^۵

جمع بندی تعریف شیعه از نصب

با توجه به تعاریف فوق می توان گفت، در تعریف مشهور علمای شیعه نیز، اظهار عداوت و
 بغض اهل بیت علیهم السلام ملاک نصب قرار گرفته است؛ اگرچه برخی اظهار عداوت را شرط
 ندانسته اند و تا زمانی که شخص بغض خود را اظهار نکند، تعریف ناصبی بر آن صدق
 نمی کند.

قدر مشترک معنای نصب عند الفریقین

با توجه به معانی مذکور در کتب فریقین می توان گفت که بنابر تعریف مشهور، قدر متیقن

۱. «الناصب - وهو من يتظاهر بغضة أحد من الأئمة عليهم السلام - نجس»؛ (حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۸۹).

۲. «الکلب و الخنزیر و الکافر ومن أنواعه الناصب و عطفه علیه أما من باب عطف الخاص علی العام، أو یريد بالکافر من خرج عن الإسلام، و بالناصب الإشارة إلى کفار المسلمین و المراد به من نصب العداوة لأهل البيت علیهم السلام أو لأحدهم، و أظهر البغضاء لهم صریحاً أو لزوماً. کراهة ذکرهم ونشر فضائلهم و الإعراض عن مناقبهم من حیث انها مناقبهم، و العداوة لمحبهم بسبب محبتهم»؛ (عاملی، زین الدین بن علی، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۴۲۰).

۳. «النواصب و هم المبغضون لأهل البيت علیهم السلام»؛ (عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۱۲۹).

۴. «المراد بالناصب المبغض المعاند لأهل البيت علیهم السلام كما هو الأظهر فهو کافر و دمه هدر»؛ (مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۴، ص ۲۱۱).

۵. «المشهور بین متأخری الأصحاب هو الحکم بإسلام المخالفین و طهارتهم، و خصوصاً الکفر و النجاسة بالناصب كما أشرنا إليه فی صدر الفصل و هو عندهم من ظهر عداوة أهل البيت علیهم السلام و المشهور فی کلام أصحابنا المتقدمین هو الحکم بکفرهم و نصیبهم و نجاستهم و هو المؤید بالروایات»؛ (بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۵، ص ۱۷۵).

و مسلم از نصب عندالفريقين، همان اظهار بغض و دشمنی با امیرالمومنین علیه السلام و اولاد مطهرشان به قول و فعل است؛ لذا تمام امویان و مروانیان و همچنین هم‌کیشان‌شان که با تخریب اهل بیت علیهم السلام و قتل آنها و همچنین با شکنجه و کشتن پیروان آنها سعی در منزوی کردن ائمه اظهار علیهم السلام داشته‌اند، به اتفاق مسلمین، مشمول این حکم هستند.

بررسی مفهوم عثمانی‌گری

مفهوم عثمانی‌گری

عثمانیه در تعریف اهل سنت کسانی هستند که به دلیل غلو در محبت عثمان، دست به تنقیص امیرالمومنین علیه السلام می‌زنند.^۱

البته از نگاه شیعیان، این جماعت کسانی بودند که بعد از قتل عثمان به بهانه خون-خواهی او و برای رسیدن به حکومت، دست به دشمنی با امیرالمومنین علیه السلام زدند.

شاخصه‌های عثمانیه

در این بخش لازم است، نشانه‌هایی که عثمانی‌مذهبان داشته‌اند را ذکر کنیم.

عثمانی‌مذهبان عمدتاً دارای چند شاخصه هستند که چند مورد آن عبارت‌اند از:

۱. دفاع از خلافت عثمان^۲ و نقل فضائل عثمانی؛^۳

۲. خودداری از نقل فضائل اهل بیت علیهم السلام؛^۴

۳. انکار فضائل اهل بیت علیهم السلام؛^۵

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۶.

۲. جاحظ، عمر بن بحر، العثمانیة، ص ۱۷۶.

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۹۷، ح ۶۱۰۴؛ بیهقی، أحمد بن حسین، سنن الکبری، ج ۲، ص ۲۳۱؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۷، ص ۴۳؛ عینی، محمود، عمدة القاری، ج ۴، ص ۸۲؛ أبویعلی موصلی، احمد بن علی، مسند ابی یعلی، ج ۸، ص ۲۳۰؛ ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۴۴.

۴. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الاختلاف فی اللفظ والرد علی الجهمیة والمشبهة، ص ۴۱؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۰۸؛ ذهبی، شمس‌الدین، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۵۲؛ همان، ج ۱۷، ص ۱۷۵؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۳۲؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۲۵۴.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۸۴؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴؛ ابن ابی-الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

۴. نقل و جعل فضائل معکوس؛ یعنی جعل فضائل حضرت علی علیه السلام برای دشمنان حضرت؛^۱

۵. نقل فضائل اموی به خصوص معاویه؛^۲

۶. تنقیص اهل بیت علیهم السلام؛^۳

۷. تشکیک در خلافت امیرالمومنین علیه السلام و یا انکار آن؛^۴

۸. سب و لعن امیرالمومنین علیه السلام؛^۵

همان طور که مشهود است، دشمنی با عترت نبی صلی الله علیه و آله، بارزترین شاخصه عثمانیه بوده و خواهیم گفت که سلف صالحی که وهابیت دنباله‌رو آنهاست، همین عثمانی مذهببان و امثال آنها هستند که برای حذف اهل بیت علیهم السلام از جهان اسلام، از هیچ مکر و حيله‌ای فروگذار نکردند.

بیان یک نکته

همسانی عثمانی‌گری و ناصبی‌گری در پیدایش و هدف‌گذاری

بعد از تعریف عثمانیه و نصب و همچنین روشن شدن این نکته که عثمانیه خون‌خواهان عثمان هستند که نشانه‌های خاصی دارند (که حداقل آن بدینی به حضرت علی علیه السلام است)، نواصب نیز کسانی هستند که بغض خود را نسبت به اهل بیت علیهم السلام اظهار می‌کنند؛ البته خوب است که رابطه این دو فرقه نیز بررسی شود.

با کوچک‌ترین دقتی در روایات و تاریخ سب و لعن، این گونه می‌یابیم که پیدایش این دو فرقه اگرچه مقارن و هم‌زمان نبوده، اما در طول حیات خود، تأثیر و تأثرات متعددی از

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة لابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲. «وطائفة وضعا لمعاوية فضائل ورووا أحادیث عن النبی - صلی الله علیه وسلم - فی ذلك کلبا کذب»؛ (ابن‌تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۴۰۰)؛

«همچنین عجلونی در جلد ۲، صفحه ۴۲۰ کتاب کشف الخفاء چنین می‌گوید: وباب فضائل معاویه لیس فیہ حدیث صحیح».

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۲، ح ۱۱۳۲؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۵۵، ح ۵۳؛ ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، ص ۴۶۵-۴۶۴؛ ابن‌ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۶۴۳، ح ۴۱۲.

۴. جاحظ، عمر بن بحر، العثمانیة، ص ۱۷.

۵. ابن‌عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۴۷۱.

یک‌دیگر پذیرفته‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت، کاملاً همسو بوده‌اند.

سَبَّ و لعن امیرالمومنین (علیه السلام) به زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برمی‌گردد؛ زیرا به شهادت برخی روایات و نقل‌های تاریخی،^۱ عده‌ای در زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) را سَبَّ و لعن می‌کردند.

انبوه روایات نبوی که نهی از دشمنی و سَبَّ و ایذاء امیرالمومنین (علیه السلام) می‌کنند، خود شاهی بر این ادعا هستند.^۲

بنابراین زمان پیدایش نصب را می‌توان همان زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دانست؛ اما در مورد عثمانیه می‌توان مدعی شد که سنگ بنای فرقه عثمانیه، هم‌زمان با شورای شش نفره نهاده شده است؛^۳ چراکه به حکومت رسیدن کسی از بنی‌امیه، آرزوی دیرینه قریش (خصوصاً بنی‌امیه) بود و برای پشت سر گذاشتن بنی‌هاشم و رسیدن به این مهم، تمام تلاش‌شان را می‌کردند؛ از همین رو، بعد از به قدرت رسیدن عثمان برای حفظ حکومت، از هیچ ترفندی فروگذار نکردند.^۴

این عده از بنی‌امیه که همان نواصب زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند، در زمان به قدرت رسیدن معاویه، بغض خود را علنی کردند و بسیاری از شاخصه‌های ناصبی‌گری را اظهار کرده و ترویج دادند.

افرادی مانند معاویه، طلحه و زبیر و برخی دیگر از کارگردانان جنگ صفین و جمل، علاوه بر خون‌خواهی عثمان، کارهایی مانند تنقیص اهل بیت (علیهم السلام)، تشکیک در خلافت امیرالمومنین (علیه السلام) و یا انکار آن و حتی سَبَّ امیرالمومنین (علیه السلام) را نیز انجام داده‌اند که یکی از این افعال کافی است که آنها را مشمول حکم نصب کند؛ چراکه با امیرالمومنین (علیه السلام)

۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ص ۳۱۹؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۷۸؛ همان، ج ۳۹ ص ۲۹۳؛ امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحيح، ج ۵، ص ۶۰۱؛ ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۳۵؛ ابن‌ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۴۲؛ أبی‌جعفر، أحمد، الریاض النضرۃ فی مناقب العشرة، ج ۲، ص ۱۶۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۱۵۶؛ همان، ج ۱۱، ص ۴۴.

۳. مفید، محمد بن محمد، الجمل و النصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ص ۱۲.

۴. مراجعه شود به مقاله بررسی تطبیقی زمینه‌ها و مراحل دستیابی امویان به قدرت پس از اسلام.

اظهار دشمنی کرده‌اند.

بنابراین در زمان حکومت بنی‌امیه، سب و لعن امیرمومنان علیه السلام سازماندهی و علنی شد و رسمیت پیدا کرد و بر منابر و در خطبه نماز جمعه، سب حضرت علی علیه السلام یکی از قربات محسوب می‌شد.

در گزارشات تاریخی می‌خوانیم که معاویه وقتی مغیره بن شعبه را والی کوفه کرد، به او سفارش می‌کند که در مذمت علی علیه السلام کوتاهی نکند.^۱

در واقع بنی‌امیه همان نواصبی بودند که به حکومت رسیدند و اساساً خواستگاه آنها، نواصبی بودند که در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشتند و در سده اول، در لباس عثمانیه به بهانه خون‌خواهی عثمان، خود را به حکومت رساندند.

پس می‌توان ادعا کرد که عثمانیه از دل نواصب بیرون آمده است؛ البته همه نواصب تنها بنی‌امیه نبودند و در آن زمان عده‌ای (مانند خوارج)، از نواصب هم وجود داشتند که مخالف عثمانیه و معاویه بودند؛ لکن تمام‌شان در نفی و ستیز با اهل بیت علیهم السلام هم‌گام و همراه بودند.

این‌ها سلف صالحی هستند که وهابیت، تبعیت از آنها را افتخار خود می‌داند و فعل و ترک آنها را سنت نبوی و یا لا اقل، کاشف از سنت نبوی قلمداد می‌کند.^۲

با این گزارش کوتاه و روشن شدن اشتراکات عدیده شخصیتی و فکری نواصب و عثمانی‌مذهبان، می‌توان به این تصویر رسید که بین این دو فرقه، همسانی و هم‌سنخی عمیقی وجود داشته که عمدتاً با تأکید بر حذف میدان‌داری اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

به‌همین دلیل، اشتراکات متعددی بین این دو فرقه یافت می‌شود که جهت رعایت اختصار از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

اینها پاره‌ای از شاخصه‌های عثمانیه و نواصب بود که ذکر شد؛ با این اوصاف آیا می‌-

۱. «لا تتحم عن شتم علی و ذمه»؛ (طبری، محمد، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۴، ص ۱۸۸)؛ (ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۷۲).

۲. شحود، علی بن نایف، المفصل فی علوم الحدیث، ج ۱، ص ۳.

توان هر کسی را به این دلیل که از اسلاف امت است، واجب الاتّباع دانست؟ آیا در میان سلف کسانی که قائل به پیروی و محبت عترت نبوی ﷺ بوده باشند وجود نداشت که وهابیت دست به دامن این جماعت اهل بیت ستیز و امثال آنها شده‌اند؟ اگرچه علمای وهابی گاهی از اهل بیت پیامبر ﷺ با احترام یاد می‌کنند، اما با خواندن تألیفات ابن تیمیه، بن باز، ابن عثیمین، عثمان خمیس، عبدالرحمن الدمشقی و دیگر صاحب قلمان وهابی، به راحتی می‌توان تنقیص و کوچک کردن عترت نبوی ﷺ را استخراج کرد.

آیا دم زدن ظاهری و لغّاطی کردن در باب مودّت اهل بیت علیهم السلام کفایت می‌کند؛ در حالی که تنقیص اهل بیت علیهم السلام خروجی مُسلم کتب این جماعت است.

وهابی کیست؟

وهابی‌ها کسانی هستند که علاوه بر تبعیت از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، خود را تابع سلف صالح رسول خدا ﷺ می‌دانند و غیر از خود را (اعم از شیعه و سنی)، کافر و یا بدعت‌گذار می‌دانند.^۱

سلف در لغت

از نظر معنای لغوی، تقریباً تمام اهل لغت اتفاق دارند که سلفی از سلف به معنای پیشین و پیشینیان است.^۲

سلف در اصطلاح

در مورد مفهوم سلف در اصطلاح، اختلاف نظر وجود دارد؛ چراکه وهابیت این مفهوم را به استناد روایت «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم...»^۳ اصطیاد کرده و از آنجا که لفظ قرن دارای چند معنی است، در مفهوم سلف نیز اختلاف شده است.

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۲۰۰.

۲. ابن فارس، محمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۵؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۵۸؛ جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة، ج ۴، ص ۱۳۷۶.

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۵۱.

برخی سلف را مختص به صحابه می‌دانند و عده‌ای به صحابه و تابعین اطلاق می‌کنند.^۱

برخی، صحابه و تابعین و تابعین تابعین را سلف می‌دانند که در سه قرن نخست اسلام زندگی می‌کردند؛ البته از آنجا که وهابیت خود را اهل حدیث می‌داند و از طرفی، تفکر تبعیت از سلف نیز از ابن تیمیه می‌باشد و او و شاگردانش لیدرهای این تفکر بوده‌اند، می‌توان گفت که سلفی‌ها کسانی هستند که خود را پیرو پیامبر ﷺ، اصحاب آن حضرت، تابعین، تابعین تابعین، علمای اهل حدیث، به‌خصوص احمد بن حنبل و ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب می‌دانند.

پاره‌ای از تفکرات عثمانیه و نواصب که امروزه وهابیت علم‌دار آنهاست

اگرچه این تفکرِ عترت‌ستیزی از بدو تشکیل اسلام به‌وجود آمد، اما این تفکر بعد از حکومت بنی‌امیه، رو به سردی گذاشت و با آمدن معتزله و طرح شبهات عقلی و فلسفی، کم‌کم به انزوای رفت؛ اما در قرن هفتم هجری، دوباره تفکر عثمانیه و نواصب با نوعی تقدس‌بخشی توسط ابن تیمیه حرّانی احیا و بازپروری شد.

بعد از او نیز، شاگردانش برای حفظ و اشاعه افکار او تلاش بسیاری کردند؛ اما این تفکر قوّت چندانی برای اعلام حضور در مجامع علمی نیافت؛ تا اینکه در قرن دوازده هجری، وهابیت با تکیه بر تفکرات ابن تیمیه و به جلوداری محمد بن عبدالوهاب، برای بار سوم بعد از معاویه و ابن تیمیه، این تفکر مطرود در جامعه اسلامی را مطرح کرد و با پیدایش نفت و سرازیر شدن سرمایه به جیب نجدیان، وهابیت فرصت اشاعه و ترویج این تفکر شوم را پیدا کرد؛ تا جایی که امروزه، نه تنها جهان اسلام، بلکه بشریت با این معضل خانمان‌سوز دست به‌گریبان است.

در ادامه پاره‌ای از شاخصه‌های عثمانیه و ناصبی‌گری که در افکار ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و اتباع‌شان نمود دارد را ذکر خواهیم کرد تا بیش از پیش روشن شود که وهابیت، احیاگر تفکر سلف صالح نبوده و بیشتر احیاگر تفکر دشمنان اهل بیت ﷺ است.

۱. عواجی، غالب بن علی، فرق معاصرة تنتسب إلى الإسلام، ص ۶۱.

۱. تنقیص علی علیه السلام و دفاع از معاویه در جنگ صفین: همان طور که گذشت یکی از شاخصه‌های عثمانیه و همچنین نصب، تنقیص امیرالمومنین علیه السلام و دفاع از معاویه بود؛ در عین حال ابن تیمیه می‌نویسد: در جنگ صفین خداوند علی علیه السلام را یاری نکرد؛ چون صحابه با او نبودند؛ اما در جنگ‌های خلفا، خداوند به آنها نصرت عطا کرد؛ چراکه تمام صحابه با آنها بودند.^{۱، ۲}

همچنین وی مدعی است که علی برای جنگ در صفین عجله داشت؛^{۳، ۴} یا اینکه برای توجیه خروج معاویه بر خلیفه زمانش می‌گویند: فرزندان عثمان از معاویه کمک خواستند؛ لذا معاویه اقدام به خون‌خواهی عثمان کرد.^۵

اینها پاره‌ای از گفته‌های ابن تیمیه، پیشوای جریان وهابیت و سایر گروه‌های سلفی است.

در همین راستا ابن تیمیه می‌گوید: جنگ جمل و صفین فتنه‌ای بود که علی بدون نصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یا اجماعی از صحابه وارد آن شد؛^۶ این در حالی است که نصوص متعدد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کتب محدثین اهل سنت در موضوع حرب با

۱. «بل قاتل معه أقوام يوم صفين فما انتصروا، وأقوام لم يقاتلوا فما خذلوا، كسعد بن أبي وقاص الذي فتح العراق، لم يقاتل معه، وكذلك أصحاب معاوية وبني أمية الذين قاتلوه فتحوا كثيرا من بلاد الكفار ونصرهم الله تعالى»؛ (ابن تیمیه، احمد، رسالة في فضل الخلفاء الراشدين، ص ۴۶).

۲. «وقال الإمام أحمد حدثنا أمية بن خالد قال لشعبة إن أبا شيبة روى عن الحكم عن عبد الرحمن بن أبي ليلى قال: "شهد صفين من أهل بدر سبعون رجلا، فقال: كذب أبو شيبة، والله لقد ذاكرا الحكم في ذلك فما وجدناه شهد صفين من أهل بدر غير خزيمة بن ثابت؟ وقد قيل إنه شهدا من أهل بدر سهل بن حنيف، وكذا أبو أيوب الأنصاري»؛ (ابن كثير، اسماعيل، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۲۸۱).

۳. «كان علي يريد مواصلة القتال؛ فترك جمع كثير ممن كانوا معه - خصوصا القراء - القتال بسبب ذلك تدبينا، وشددوا عليه بطلب قبول التحاكم. في خضم المعركة»؛ (عزام، عبدالله، في خضم المعركة، ص ۲۱۲)؛ (مقدسي، محمد، الرسالة الثلاثينية في التحذير من الغلو في التكفير، ص ۳۰۴).

۴. «فهل كان في وسع معاوية عندما يسمع صوت البغي هذا أن يصم أذنيه؟ هل كان يقبل منه أن يتجاهل كل ذلك؟!»؛ (شحود، علي بن نايف، مشاهير الصحابة رضي الله عنهم، ص ۳۱).

۵. «وأما تلخيص الواقعة الثانية فقد ذكر المؤرخون أن معاوية - رضي الله عنه - كان قد استنصره ابنا عثمان - رضي الله عنه - ووكلاه في طلب حقهما من قتلة أبيهما»؛ (الوسى، محمد، مختصر التحفة الاثني عشرية، ج ۱، ص ۲۷۸).

۶. «وأما القتال بالجمال وصفين فهو قتال فتنه، وليس فيه أمر من الله ورسوله ولا إجماع من الصحابة. وأما قتال مانعي الزكاة إذا كانوا ممتنعين عن أدائها بالكلية، أو عن الإقرار بها؛ فهو أعظم من قتال الخوارج»؛ (ابن تیمیه، احمد، منهج السنة النبوية، ج ۴، ص ۵۰۱).

ناکثین و مارقین و قاسطین وجود دارد.^۱

۲. انکار فضائل حضرت علی (علیه السلام): یکی دیگر از ملاکات و شاخصه‌های نصب و عثمانی‌گری، انکار فضائل مُسَلَّم اهل بیت (علیهم السلام) است که در کلمات این جماعت به وفور یافت می‌شود؛ مثل انکار آیات و روایات غدیر،^۲ مباحله،^۳ مودت،^۴ انذار،^۵ تقلین،^۶ مواخات،^۷ ولایت،^۸ ردّ الشمس،^۹ تصدّق خاتم،^{۱۰} و حتّی انکار اینکه روایت صحیحی در فضیلت حضرت علی (علیه السلام) نقل شده باشد.^{۱۱}

۳. انکار ایمان و عدالت علی (علیه السلام): ابن تیمیه می‌نویسد: ایمان و عدالت علی (علیه السلام) برای شیعه قابل اثبات نیست؛^{۱۲} در جای دیگر، ابن تیمیه می‌گوید: خداوند وعده کرده که محبت مومنین را در قلوب مردم قرار دهد و برخی از خلفا این‌گونه بودند؛ اما علی (علیه السلام) دشمنان زیادی داشت.^{۱۳}

۴. تضعیف جایگاه علمی اهل بیت (علیهم السلام): ابن تیمیه در موارد متعددی تلاش کرده تا وجهه علمی اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از بین ببرد. وی به این منظور علاوه بر امام علی (علیه السلام) بارها امام صادق، امام رضا، امام جواد و عسکریین (علیهم السلام) را از حیث علمی تنقیص کرده است؛ در حالی که احدی در جلالت و شأن علمی آنها تردیدی ندارد.^{۱۴}

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، المطالب العالیة، ج ۴، ص ۲۹۷؛ ابویعلی، احمد بن علی، مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ همان، ج ۳، ص ۱۹۵-۱۹۴.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۱۹.

۳. همان، ص ۱۲۲.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۵.

۵. همان، ج ۷، ص ۱۳۹.

۶. همان، ج ۴، ص ۱۳۴.

۷. همان، ج ۷، ص ۳۶۰.

۸. همان، ج ۵، ص ۳۶.

۹. همان، ج ۸، ص ۱۶۵.

۱۰. همان، ج ۷، ص ۷.

۱۱. همان، ج ۸، ص ۴۲۱.

۱۲. همان، ج ۲، ص ۶۲.

۱۳. همان، ج ۷، ص ۱۳۷.

۱۴. همان، ج ۱، ص ۲۳۱؛ همان، ج ۲، ص ۱۲۴؛ همان، و جواب الاعتراضات المصریه علی الفتیاء الحمویه، ص ۴۲.

۵. خدشه در خلافت امام علی علیه السلام: وقتی علی علیه السلام به خلافت رسید، بسیاری از مردم به ولایت معاویه و غیر او روی آوردند.^۱ بسیاری با علی علیه السلام جنگیدند و بسیاری نیز او را یاری نکردند.^۲

وی حتی بیعت با امام علی علیه السلام را به صورت مشروط واجب می‌داند و می‌گوید: بیعت با علی علیه السلام زمانی واجب است که مطابق سیره پیشینیان عمل کند.^۳

۶. صحابه‌ای که عثمان را کشتند مستحق لعن هستند؛ اما صحابه‌ای که در رکاب معاویه بودند اجتهاد کردند و مأجورند: ابن کثیر کسانی را که بر ضد خلیفه سوم شورش کردند، مستوجب لعن و نفرین دانسته است؛ با آنکه برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان قیام‌کنندگان بر ضد عثمان بودند؛ این در حالی است که ابن کثیر اصحاب جمل، صفین، طلحه و زبیر و معاویه و سپاهیان را که در مقابل علی علیه السلام (خلیفه وقت)، به شورش برخاستند، گناه‌کار نمی‌داند و دیگران را از لعن آنها برحذر می‌دارد.^۴

۷. مبارزه با اهل بیت علیهم السلام در جهت فکر و آثار: یکی دیگر از نمونه‌های عترت‌ستیزی این جماعت این است که هرگونه توسل، شفاعت و استغاثه را شرک و یا لا اقل بدعت می‌دانند. وهابیت در راستای نفی اهل بیت علیهم السلام در حالی از توسل به اهل بیت علیهم السلام منع می‌کند^۵ که خدا و رسولش امر به رجوع به این واسطه‌ها کرده‌اند^۶ و سیره مسلمین همواره بر این امر جاری بوده است؛

تا جایی که وهابیت همانند نواصب و عثمانیه که محبین اهل بیت علیهم السلام را مورد شکنجه قرار می‌دادند و مانع از مراجعه آنها به اهل بیت علیهم السلام می‌شدند و بعد از شهادت‌شان نیز دست به تخریب قبور آنها می‌زدند، متوسلین به اهل بیت علیهم السلام و کسانی را که محبت خود را با تبرک و بناء بر قبور و... اظهار می‌کنند، مشرک و مه‌دور‌الدّم می‌دانند و رجوع آنها به

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۲، ص ۸۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۰۵.

۳. همان، ج ۴، ص ۴۶۵.

۴. ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهاية، ج ۷، ص ۲۵۲.

۵. مراجعه شود به کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب، مجموع فتاوی ابن عثیمین و مجموع الفتاوی بن باز.

۶. (سوره مائده، آیه ۳۵)؛ (سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۰).

اهل بیت (علیهم السلام) را منع می کنند.^۱

برای مثال می توان به تخریب قبر امام حسین (علیه السلام) به دست متوکل عباسی (که ناصبی بودن وی محرز است)، و تخریب بارگاه ائمه بقیع و بعد از آن تخریب بارگاه امام حسین (علیه السلام) به دست وهابیت در سال ۱۲۲۱ ق اشاره کرد.

۸. مهدی ستیزی: اگرچه وهابی ها خود را معتقد به مهدویت می نامند، اما ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب، عثمان خمیس^۲ و... در موارد متعددی امام منتظر را رد کرده اند و به بهانه های واهی این اعتقاد اصیل تمام ادیان الهی را به سخره گرفته اند.^۳

امروزه نیز شاهد مهدویت ستیزی آنها هستیم؛ تا جایی که محمد بن سلمان (ولیعهد کنونی عربستان سعودی)، نسبت به همکاری با ایران مخالفت کرده و صریحا دلیل آن را اعتقاد به مهدی (علیه السلام) و تشکیل حکومت اسلامی مهدوی می داند.^۴

۹. دفاع از یزید: در موارد متعدد دیده می شود که وهابیت جهت مبزا کردن یزید از جنایاتی که مرتکب شده، دست به توجیهات سخیفی می زنند؛ مانند اینکه یزید دستور به این جنایات نداد و یا اجتهاد کرد و یا اینکه حاکم اسلامی بود و خروج بر او کیفر این چنینی داشت.^۵

۱۰. دفاع از ابن ملجم: ابن تیمیه می نویسد: ابن ملجم مرادی از باتقواترین مردم بود و به این اعتقاد که کشتن علی (علیه السلام) مورد رضایت خداست، دست به قتل علی (علیه السلام) زد.^۶

۱۱. شبهه در نصوص مسلم در باب فضائل و ولایت اهل بیت (علیهم السلام): مثلا در مواردی که فضائل اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده، لفظ مبهم کذا و کذا را به کار برده اند؛ در حالی که دیگر کتب روایی به جای این لفظ، خود فضیلت را ذکر کرده اند.^۷

۱. «قال ابن تیمیه يجب هدم المشاهد التي بنيت على القبور ولا يجوز ابقاءها بعد القدرة على هدمها وابطالها يوما واحدا»؛

(ابن قیم جوزیه، محمد، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج ۲، ص ۴۴۴).

۲. عثمان خمیس در رد امام منتظر (علیه السلام) کتابی به نام مهدی الموهوم نوشته است.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۲، ص ۸۹.

۴. www.adian66.blogfa.com وبلاگ مقارنه ادیان.

۵. ابن تیمیه، احمد، رأس الحسین، ص ۳۱۲ - www.adian66.blogfa.com وبلاگ مقارنه ادیان.

۶. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۵۳.

۷. ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۵۳.

ابن قیم در تفسیر آیه مباحله^۱ نام حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را ذکر نمی‌کند^۲ و یا در خطبه ۱۷۰ نهج البلاغه، نام ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص را ذکر نکرده‌اند.^۳

یکی دیگر از نشانه‌های عترت‌ستیزی این جماعت این است که از فهمیدن و روشن شدن مقام اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ابا دارند؛ با وجود اینکه آنها می‌دانند که شیعیان برای اثبات ولایت و فضائل اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به ادله اربعه استدلال کرده‌اند و به کتب و منابع شیعیان نیز دسترسی دارند؛ اما در عین حال حاضر به مراجعه به کتب آنها نیستند و برای تکرار ادعاهای سابق خود به کتب دست چندم شیعیان و احیاناً کتب شیعه‌نماهای مغرض^۴ مراجعه کرده و از اینکه خود را در معرض حقیقت و فهم آن قرار دهند، فرار می‌کنند.

آنها حتی روایات مجمع علیه مسلمین که بارها علمای شیعه و سنی متذکر شده‌اند را نادیده گرفته‌اند؛ مثلاً حدیث ثقلین که بیان‌گر جاه و منزلت عترت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است را ذکر نمی‌کنند و اگر هم ذکر کنند، به نسخی مراجعه می‌کنند که در آن تمسک به عترت ذکر نشده و یا بدل از آن، لفظ سنت و... آمده است و اصلاً اشاره‌ای به وجود این روایت با لفظ عترت نمی‌کنند.

دست آخر نیز مانند ابن تیمیه که در تألیفات متعدّدش این روایت را ذکر کرده، تمام همّت خود را در تضعیف و تخریب دلالتش به کار می‌گیرند و این خود دلیل کمی بر عترت-ستیزی آنها نیست.^۵

نتیجه

با توجه به تعریف ناصبی و عثمانی و همچنین روشن شدن رویکرد این دو فرقه نسبت به عترت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، روشن می‌شود که در جهان معاصر نیز این تفکر، مقلد و

۱. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ (سوره آل عمران، آیه ۶۱).

۲. ابن قیم جوزیه، محمد، جلاء الافهام، ج ۱، ص ۲۶۴.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النہایة، ج ۷، ص ۳۱۷؛ طبری، محمد، جامع البیان، ج ۴، ص ۵۷.

۴. مانند برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای که سخنانی برخلاف تحقیق، عقل، تقیه و فتوای مراجع مطرح می‌کنند.

۵. ابن تیمیه، احمد، بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، ج ۸، ص ۲۴۰؛ ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۴۹۳؛ ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۱.

طرفدارانی دارد که در کوتاه کردن دست مسلمین از عترت پیامبر اکرم ﷺ از هیچ کاری فروگذار نکرده و از ایجاد تشکیک در شأن رفیع عترت نبوی ﷺ گرفته تا قتل پیروان و محبین آنها، تخریب قبور اهل بیت پیامبر ﷺ و تکفیر متوسلین به آنها و... پروا ندارند؛ در واقع این همان رویه اسلام‌ستیزان صدر اسلام یعنی نواصب و عثمانیه است که امروزه وهابیت پرچم‌دار آن شده است؛ لذا می‌توان گفت وهابیت در واقع احیاگر تفکر نواصب و عثمانیه است که با شعار تبعیت از سلف، سعی در اختفاء این موضع عترت‌ستیزانه خود دارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، **تفسير فرات کوفی**، تهران: مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن أبي الحديد، عبد الحمید، **شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد**، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
۴. مفید، محمد بن محمد، **الجمال و النصرة لسيد العترة في حرب البصرة**، محقق: علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵. شریف رضى، محمد بن حسین، **نهج البلاغة**، محقق: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۶. ذهبی، شمس الدین، **مروج الذهب و معادن الجوهر**، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجرة، بی تا.
۷. حلی، حسن بن یوسف، **تذكرة الفقهاء**، محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۸. امینی، عبدالحسین، **الغدير في الكتاب و السنة و الأدب**، قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۶ق.
۹. طوسی، محمد بن حسن، **تهذيب الأحكام**، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، **مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول**، محقق: سیدهاشم رسولی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۱۱. بحرانی، یوسف بن احمد، **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**، محقق: محمد تقی ایروانی - سید عبدالرزاق مرقم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
۱۲. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، محقق: سید احمد حسینی، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۱۳. عاملی، زین الدین بن علی، **روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۲ق.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر. **الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل**، مصحح: مصطفى حسین احمد، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحيح بخاری**، قاهره: وزارة الأوقاف المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، بی تا.
۱۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، مصحح: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۲ق.

١٧. ترمذی، محمد بن عیسیٰ، **الجامع الصحيح و هو سنن الترمذی**، تحقیق و شرح: احمد شاکر، قاهره: دارالحدیث، ١٤١٩ق.
١٨. ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، محقق: عامر غضبان، ابراهیم زبیک، محمد برکات، بی جا: بی نا، بی تا.
١٩. ابن ماجه قزوینی، محمد، **سنن ابن ماجه**، محقق: بشار عواد معروف، بیروت: دارالجليل، ١٤١٨ق.
٢٠. مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
٢١. طبری، محمد، **تاریخ الأمم و الملوك**، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، بی تا.
٢٢. ابن اثیر، عز الدین، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر، بی تا.
٢٣. ابن عبدالبر، شمس الدین، **الاستیعاب فی معرفة الأصحاب**، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجليل، چاپ اول، بی تا.
٢٤. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، **البدایة و النهایة**، بیروت: دارالفکر، بی تا.
٢٥. عاملی، محمد بن علی، **مدارك الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام**، محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليه السلام، بیروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١١ق.
٢٦. جوهری، اسماعیل بن حماد، **تاج اللغة و صحاح العربیة**، محقق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملايين، ١٤١٠ق.
٢٧. صاحب، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغة**، محقق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب، بی تا.
٢٨. أبی جعفر، أحمد، **الریاض النضرة فی مناقب العشرة**، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
٢٩. ابن حجر عسقلانی، احمد، **فتح الباری**، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، بی تا.
٣٠. مفید. محمد بن محمد، **الجمال و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة**، لبنان: دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، بی تا.
٣١. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدینة دمشق**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ١٤١٥ق.
٣٢. سیوطی، جلال الدین، **تاریخ الخلفاء**، تحقیق: لجنة من الأدباء، بیروت: مطابع معتوق اخوان، بی تا.
٣٣. خطیب بغدادی، احمد بن علی، **الکفاية فی علم الروایة**، تحقیق: أحمد عمر هاشم، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٠٥ق.
٣٤. ذهبی، شمس الدین، **سیر أعلام النبلاء**، تحقیق: شعب الأرنبوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.

۳۵. صفدی، خلیل، **الوافی بالوفیات**، تحقیق: أحمد الأرنؤوط، ترکی مصطفی، بی‌جا: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۳۶. ابن حجر عسقلانی، احمد، **تهذيب التهذيب**، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۴ق.
۳۷. جاحظ، عمر بن بحر، **العثمانية**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مصر: مكتبة الجاحظ. بی‌تا.
۳۸. بیهقی، أحمد بن حسین، **السنن الكبرى**، بيروت: دارالفکر، بی‌تا.
۳۹. عینی، محمود، **عمدة القاری**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۴۰. أبی‌علی موصلی، احمد بن علی، **مسند أبی‌علی**، تحقیق: حسین سلیم أسد، بی‌جا: دارالمأمون للتراث، بی‌تا.
۴۱. ابن حبان، محمد، **صحيح ابن حبان**، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۴۲. ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم، **الاختلاف في اللفظ والرد على الجهمية والمشبهة**، محقق: عمر بن محمود، بی‌جا: دارالراية، بی‌تا.
۴۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقیق: محمد رشاد سالم، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، بی‌تا.
۴۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوى**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۴۵. ابن تیمیه، أحمد، **بيان تلبیس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية**، تحقیق: مجموعة من المحققين، عربستان: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، چاپ أول، ۱۴۲۶ق.
۴۶. ابن تیمیه، احمد، **رسالة في فضل الخلفاء الراشدين**، مصر: دار الصحابة للتراث، ۱۴۱۲ق.
۴۷. ابن تیمیه، أحمد، **جواب الاعتراضات المصرية على الفتيا الحموية**، محقق: محمد عزيز شمس، مکه: دار عالم الفوائد، ۱۴۲۹ق.
۴۸. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، تحقیق: عبدالعزيز عبدالله السلومي، طائف: مكتبة الصديق - الطائف، ۱۴۱۶ق.
۴۹. شحود، علی بن نايف، **المفصل في علوم الحديث**، بی‌جا: بی‌تا، بی‌نا.
۵۰. شحود، علی بن نايف، **مشاهير الصحابة**، بی‌جا: بی‌تا، بی‌نا.
۵۱. ابن منظور، محمد، **لسان العرب**، بيروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۵۲. عواجی، غالب بن علی، **فرق معاصرة تنتسب إلى الإسلام وبيان موقف الإسلام منها**، جده: المكتبة العصرية الذهبية للطباعة والنشر والتسويق، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ق.

٥٣. مقدسى، محمد، الرسالة الثلاثينيات، بى جا: منبر التوحيد و الجهاد، بى تا.
٥٤. الوسى، محمد، مختصر التحفة الاثني عشرية، قاهره: مكتبة السلفية، بى تا.
٥٥. ابن قيم جوزيه، محمد، جلاء الأفهام في فضل الصلاة على محمد خير الأنام، محقق: شعيب الأرنؤوط، عبدالقادر الأرنؤوط، كويت: دار العروبة، ١٤٠٧ق.
٥٦. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، محقق: أحمد محمد شاكر، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠ق.
٥٧. عزام، عبدالله، في خضم المعركة، بى جا: بى نا، بى تا.

